

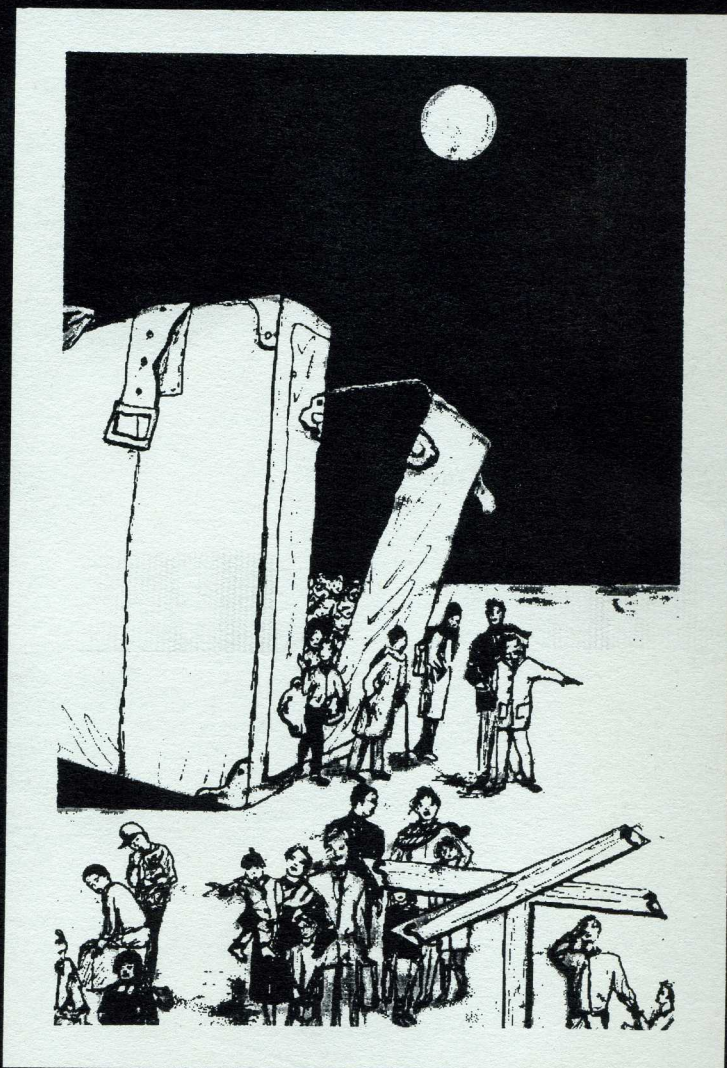
زن ایرانی

منتخب فهرست مطالب این شماره :

مهاجر و مشکلاتش . سخنرانی شهرنوش پارسی پور.

گفتگو با روانپزشک و مددکار اجتماعی در مورد مشکلات

عاطفی مهاجرین . خدمات مشاوره ای خانوادگی فارسی



سال هفتم شماره دوم . تابستان ۱۳۷۱

Volume VII, Number 2, Summer 1992

P. O. Box 964 , Station F. Toronto, Ont. M4Y 2N9

پرندگان مهاجر (۱)

پاره ای از شعر:

مسافر سهراب سپهری

مسافر از اتوبوس

پیاده شد:

« چه آسمان تمیزی ! »

و امتداد خیابان غربت او را برد.

غروب بود.

صدای هوش گیاهان به گوش می آمد.

مسافر آمده بود

و روی صندلی راحتی ، کنار چمن

نشسته بود:

« دلم گرفته ،

دلم عجیب گرفته است .

تمام راه به يك چیز فکر می کردم

و رنگ دامنه ها هوش از سرم می برد.

خطوط جاده در اندوه دشت ها کم بود .

چه دره های عجیبی !

و اسب ، یادت هست ،

سپید بود

و مثل واژه پاکي ، سکوت سبز چمن زار را چرا می کرد.

و بعد ، غربت رنگین قریه های سر راه .

و بعد ، تونل ها.

دلم گرفته ،

دلم عجیب گرفته است .

و هیچ چیز.

نه این دقایق خوشبو، که روی شاخه نارنج می شود

خاموش ،

نه این صداقت حرفی ، که در سکوت میان دو برگ این

گل شب بوست

نه ، هیچ چیز مرا از هجوم خالی اطراف

نمی رهاوند.

و فکر میکنم

که این ترنم موزون حزن تا به ابد

شنیده خواهد شد.»

پرندگان مهاجر ، در این غروب خموش

که ایر تیره تن انداخته به قله ی کوه

شما شتابزده راهی کجا هستید؟

کشیده پر به افق تك تك و گروه گروه ؟

چه شد که روی نهادید بر دیار دگر؟

چه شد که از چمن آشنا سفر کردید؟

مگر چه درد و شکنجه در آشیان دیدید

که عزم دشت و دمن های دورتر کردید؟

در این سفر که خطر داشت بی شمار، آیا

ز کاروان شما هیچ کس شهید شده است ؟

در این سفر که شما را امید بدرقه کرد

دلی ز رنج ره دور، نا امید شده است ؟

چرا به سردی دی ترک آشیان کردید؟

برای لذت کوتاه گرمی تنتان ؟

و یا درون شما را شراره یی می سوخت ؟

که بود تشنه خورشید جان روشنتان ؟

پرندگان مهاجر، دلم به تشویش است

که عمر این سفر دورتان دراز شود

به باغ، باد بهار آید و بدون شما

شکوفه های درختان سیب باز شود.

تلاش دائم پر شور می دهد امکان

که باز بوسه شادی بر آشیانه زنید

میان نغمه مستانه پرستوها

شما هم از ته دل بانگ شادمانه زنید.

به دوش روح چه سنگینی دل آزاری است

خیال آنکه رهی نیست در پس بن بست

برای مردم رهرو در این جهان بزرگ

هزار راه رهائی و روشنایی هست .

ژاله اصفهانی